

بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مرتبط با سطح رضایتمندی شهروندان از محله‌ی مسکونی

فاطمه گلابی^۱، توکل آقاییاری هیر^۲، رضا ابراهیمی^۳

چکیده:

هدف از این پژوهش بررسی برخی از عوامل مرتبط با رضایتمندی شهروندان از محله‌ی مسکونی شان بوده است. این مطالعه از نوع پیمایش بوده و به صورت مقطعی در سطح یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی و در بین محلات مختلف آن به اجرا درآمده است. ابزار تحقیق از نوع پرسشنامه محقق‌ساخته و حجم نمونه ۳۸۲ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال بوده است. عواملی مانند مشارکت اجتماعی محلی، پیوندهای محلی، امنیت اجتماعی و میزان دسترسی به امکانات محلی به عنوان متغیر مستقل و متغیر میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که این عوامل در مجموع، می‌توانند ۳۴ درصد از تغییرات رضایتمندی از محله‌ی مسکونی را مورد تبیین قرار دهند. از بین متغیرهای مستقل، پیوندهای اجتماعی بیشترین تأثیر مثبت را بر میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی داشته است. همچنین، مدت اقامت در محل، از طریق پیوندهای اجتماعی و احساس امنیت، از طریق افزایش مشارکت و پیوندهای اجتماعی بر رضایتمندی ساکنان تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: رضایت، شهروندان، محله‌ی مسکونی، امنیت اجتماعی، پیوندهای اجتماعی، مشارکت اجتماعی

f.golabi@tabrizu.ac.ir f.golabi@gmail.com

T.aqhayari@tabrizu.ac.ir

R.ebrahimi34@yahoo.com

۱ - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۲ - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۳ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۰

تاریخ وصول: ۹۲/۶/۹

محلله‌ی مسکونی از نظر برخی از اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی به حوزه‌ی کوچک مسکونی، ساکنان چنین حوزه‌ای و روابطی که میان ساکنان وجود دارد یا واقعیت و کیفیت نزدیکی آنان با یکدیگر، دلالت دارد (رفعیان، ۱۳۸۹). یک محلله‌ی مسکونی با کیفیت، الفاکنده‌ی احساس رفاه و رضایتمندی به ساکنان خود از راه خصوصیات کالبدی، اجتماعی یا نمادین است. کیفیت محلله‌ی مسکونی شهری مفهومی واجد ارزش ذهنی محسوب می‌شود. این ارزش به واسطه‌ی ارزش «محلله‌ی مسکونی شهری» که در بردارنده‌ی ویژگی‌های اساسی مانند رضایتمندی فردی از مسکن، محله و همسایگان است، تعیین می‌شود (ون پل^۱ ۱۹۹۷ به نقل از رفعیان ۱۳۸۹: ۶۸).

محلله‌ها در هر شهر دارای کارکردهایی هستند. از دیدگاه برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی شهری، محلله‌های شهری جایگاهی ویژه و منحصر به فرد داشته و مطالعه و بررسی آنها علاوه بر اینکه به شناخت یک شهر و مسائل آن کمک می‌کند، اساس برنامه‌ریزی‌های مختلف و توسعه‌ی شهر را تشکیل می‌دهد.

مکان عنصر اصلی هویت ساکنان آن است و انسان با شناخت مکان می‌تواند به شناخت خود نائل آید (حبیبی ۱۳۸۷: ۳۹). احساسات انسانی می‌تواند بر روی ادراکاتش از محیط و شکل‌گیری تصویر ذهنی از مکان تأثیرگذار باشد و همین تصاویر ذهنی به مکان هویت می‌دهد (پرتوی ۱۳۸۲: ۴۲ به نقل از سرمست و متوسلی ۱۳۸۹: ۱۳۵). محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیامها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید و می‌تواند توأم با رضایتمندی یا عدم رضایت از محیط باشد. حس مکان عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد بوده و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آنها به محیط (مکان) کمک می‌کند (سرمست و متوسلی ۱۳۸۹: ۱۳۷). تعلق به مکان سبب می‌شود انسان خود را جزئی از مکان دانسته و مکان برایش قابل احترام شود (استیل^۲ ۱۹۸۱: ۴۴).

1 - Van Poll
2-Steele

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر در ادبیات برنامه‌ریزی شهری وارد شده و فقدان توجه به آن در مداخلات صورت گرفته در بافت‌های ناکارآمد شهری احساس می‌شود، کیفیت محیط و میزان رضایتمندی شهروندان از محیط سکونت است (شماعی و پوراحمد، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

یکی از فرصت‌ها و امکاناتی که در گذشته به روابط انسانی سالم و مأنوس کمک می‌کرد، مناسبات همسایگی و روابط میان کسانی بود که در محله‌ای گرد هم جمع می‌شدند، همدیگر را می‌شناختند، به مشکلات و دردهای یکدیگر رسیدگی می‌کردند و از حال و احوال هم آگاه بودند. محله‌ها به مثابه‌ی واحدهای اجتماعی مأنوس، ریشه‌های فرهنگی عمیقی داشتند و از سنت، آداب و رسوم خاصی پیروی می‌کردند و حتی به مناسک و شیوه‌های زندگی و هنجارها و رسومی که از گذشتگان به آنها به ارث رسیده بود، استمرار می‌بخشند اما در شهرهای مدرن با ضعیف شدن پیوندهای سنتی اجتماع حلی، ارتباطات خویشاوندی، باورهای دینی مشترک و ارزش‌های اخلاقی جای خود را به گمنامی، فردگرایی و رقابت می‌دهند (فورست و کینز ۲۰۰۱). با گذشت زمان پیوندهای همسایگی برخی از کارکردهای خود را از دست داده‌اند. عدم آشنایی افراد در محله‌ها با همدیگر، عدم وجود فعالیت‌های مشترک، عدم وجود پیوندهای قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی همانند قبل سبب شده که حمایت‌های اجتماعی همسایگان از یکدیگر همانند قبل نبوده و اعتماد اجتماعی و احساس امنیت در بین همسایه‌ها و هم‌محله‌ای‌ها کاهش یابد (صدیق سروستانی و نیمروزی ۱۳۸۹: ۱۸۷).

باید اذعان نمود که عنصر رضایت یکی از عناصر اساسی نظم، وفاق و همبستگی اجتماعی است و توجه به آن از این جهت دارای اهمیت است که می‌توان ضمن شناخت شرایط روانی جامعه، عناصر اجتماعی بسیاری را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد (فلچر، ۱۹۵۶ به نقل از هزار جریبی و صفری، ۱۳۸۸). از سوی دیگر باید توجه داشت که وجود و تداوم نارضایتی در زندگی مردم برای هر نظام اجتماعی مشکل‌آفرین است، زیرا تداوم گسترش آن باعث کم‌رنگ شدن تعهد افراد به نظام ارزشی و اعتماد آنان نسبت به دیگر اعضای جامعه شده و چه بسا منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی شود (مندوزا و ناپولی، ۱۹۹۵ به نقل از هزار جریبی و صفری، ۱۳۸۸).

ضرورت و اهمیت موضوع رضایتمندی از محله‌ی مسکونی از آن روست که نقش عمده‌ای در ایجاد و بالا بردن سطح مسؤولیت‌پذیری، همکاری و خودیاری ساکنان مناطق مسکونی داشته و شیوه‌ی کارآمدتری را برای حل و فصل مسائل و بهبود شرایط زندگی ارائه می‌کند. به لحاظ اجتماعی، رضایت از محله زمینه‌ی مساعدی فراهم می‌کند تا ساکنان بر امور جاری و محلی نظارت بیشتری داشته باشند و با علاقه‌ی زیاد به مسائل اجتماعی اطراف خود بپردازند و برای حل آنها به عمل جمعی اقدام و با تهدیدات محیطی مقابله نمایند (امیر کافی، ۱۳۹۰). توجه به مقوله‌ی رضایتمندی شهروندان از محیط سکونتگاهی، خود می‌تواند زمینه‌ساز افزایش کیفیت زندگی، افزایش پیوندهای اجتماعی، حس تعلق به مکان و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی شده و در نهایت توسعه‌ی پایدار محیط را فراهم آورد؛ بنابراین سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که چه عواملی در کاهش میزان کیفیت محله و رضایتمندی شهروندان از آن دخیل هستند؟

محله

واژه‌ی محله به زندگی مردم در یک منطقه‌ی خاص که دارای روابط مشترک و در برخی از موارد تعامل دارند، نامیده می‌شود. از نظر مامفورد، محله منطقه‌ای است که در آن مردم برخی از امکانات لازم برای زندگی خانوادگی را به اشتراک می‌گذارند. لینچ (۱۹۸۱) محله را به عنوان یک واحد محلی که در آن مردم به دلیل نزدیکی مسکونی با یکدیگر آشنا می‌شوند، تعریف می‌نماید (هیتت و ممکن^۱، ۲۰۰۱).

واژه‌ی محله برای توصیف یک مکان جغرافیایی یا اجتماعی، به عنوان فضای فیزیکی خاص و یا مجموعه‌ای از مرزها و یا به عنوان دلبستگی عاطفی به آنها، مورد استفاده قرار می‌گیرد. محله می‌تواند به عنوان معرف یک طبقه‌ی خاص یا سطح وضعیت ساکنان مورد استفاده قرار گیرد و همچنین می‌تواند معنای روانی و اجتماعی داشته باشد (شاسکین^۲، ۱۹۹۷). به نظر جامعه‌شناسان، معرف‌های سنتی محله با واحد حیات جمعی و جامعه‌پذیری در ارتباط است. این رویکرد، به طرح خدمات روزانه حیات اجتماعی شهروندان با اشکال سنتی روستا و غیره توجه خاص دارد. در نتیجه بسیاری از شهرها، بر محله‌های حرفه‌ای

1-Higgitet and Memken

2-Chaskin

با اشکال سازمانی به شکل مطلوب تأکید دارند (ربانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴) به نظر مرلن، سیمای اجتماعی محلّه در وحدت عمومی اعضای آن است. در چنین جامعه‌ای تقسیم فضاهای زندگی بین اعضای محلّه به صورت مبادله‌ای با متدولوژی خاص می‌باشد. انقلاب صنعتی و دیگر پدیده‌های شهری این اسطوره‌ها را کمتر دگرگون ساخته‌اند و این، مبین معرف‌های جمعی در الگوهای مختلف محلّه است (معصومی، ۱۳۹۰: ۵۲). به عبارت دیگر، محلّه از ترکیب و پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت چهره به چهره، روابط همسایگی و ارتباط غیررسمی میان گروهی از مردم به وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۶۵).

رضایتمندی

اینگلهارت مفهوم رضایت را اینگونه تعریف می‌نماید: «احساس رضایت از بازتاب توازن میان آرزوهای شخصی و وضعیت عینی به وجود می‌آید» (اینگلهارت، ۱۹۹۸: ۲۴۱ به نقل از هزارجریبی و صفری، ۱۳۸۸).

واژه‌ی رضایتمندی در فرهنگ لغت به معنای «برآورده کردن یا مایه‌ی خشنودی و ارضا شدن» می‌باشد. همچنین ایجاد حالت شادمانی، خشنودی و مطلوبیتی که در نتیجه تأمین نیازها و برآورده کردن تقاضاها و احتیاجات مراجعه‌کننده توسط ارائه‌دهنده‌ی خدمت ایجاد می‌شود، رضایتمندی گفته می‌شود (فرهاد نژاد، ۱۳۸۷). به عقیده‌ی کاتلر سطح رضایت تابعی است از تفاوت بین ادراک از عملکرد و انتظارات فرد (رهنورد، ۱۳۸۲).

رضایتمندی دارای انواع مختلفی است و رضایت از محیط زندگی یا رضایتمندی سکونتی از جمله آن‌هاست. رضایتمندی سکونتی از آنجا که بخشی از حوزه‌ی رضایتمندی از زندگی در معنای عام محسوب می‌شود، یکی از موضوعات بسیار مطالعه شده در زمینه‌ی محله‌ی مسکونی به شمار می‌آید. در تعریفی دیگر، رضایتمندی سکونتی معادل میزان رضایت تجربه‌شده فرد یا عضوی از یک خانواده از موقعیت سکونتی فعلی خود محسوب شده است (رفعیان، ۱۳۸۹).

رضایتمندی مسکونی: در تعریفی ابتدایی و اولیه از کیفیت محیط توسط لنسینگ و مارانز (۱۹۶۹) رضایتمندی یا رضایت یکی از معیارهای کلیدی است که به وسیله‌ی آن میزان کیفیت محیط تعیین می‌شود: «یک محیط با کیفیت بالا از طریق ویژگی‌های جسمانی، اجتماعی یا نمادی حس رفاه و رضایت را به ساکنان منتقل می‌کند» (پل، ریک

ون، ۱۳۹۰: ۵۶). رضایت از محل سکونت مبتنی است بر تصور فرد درباره‌ی این قضیه که اجتماع محلی در جهت اهداف و نیازهای شخصی عمل می‌کند و فرد تا چه حد در مواجهه با محل سکونت خرسند می‌شود و اینکه آیا نوعی احساس ارتباط اجتماعی وجود دارد یا نه. این یک ساخت چندبعدی است که بر محیط اجتماعی مانند تعلق و پذیرش و نیز محیط فیزیکی، مانند در دسترس بودن خدمات اجتماعی و کیفیت مسکن تمرکز دارد (هلر^۱ و همکاران ۱۹۸۴، هاگی و باردو^۲ ۱۹۸۷، جیمز^۳ و همکاران ۲۰۰۹، سیرگی و کورن ول^۴ ۲۰۰۲ به نقل از گریلو^۵ و همکاران ۲۰۱۰).

پیشینه‌ی تجربی

متغیرها	نام و سال
تأثیر پیوندهای محلی، دسترسی به امکانات و احساس امنیت بر دل‌بستگی به محله‌ی مسکونی	امیر کافی و فتحی (۱۳۹۰)
تأثیر میزان تحصیلات، درآمد خانوار و وضعیت تأهل بر رضایتمندی از کیفیت محیط	حاجی نژاد و همکاران (۱۳۸۹)
نقش بهداشت محیط، امنیت، تعاملات اجتماعی، دسترسی‌های مناسب در رضایتمندی شهروندان	خدایی و پور خیری (۱۳۸۸)
تأثیر روابط همسایگی و خدمات و تسهیلات محله در رضایتمندی ساکنان	رفعیان و همکاران (۱۳۸۸)
تأثیر حمایت اجتماعی بی‌نظمی اجتماعی و مخاطره بر احساس امنیت شهروندان	امیر کافی (۱۳۸۷)
تأثیر دسترسی به خدمات، امنیت اجتماعی و هویت مکانی بر رضایتمندی شهروندان	رفعیان و خدایی (۱۳۸۸)
تمایل به مشارکت و عضویت در انجمن‌های محلی، تحصیلات و رتبه‌ی اقتصادی اجتماعی محل سکونت با احساس امنیت در محله	صدیق سروستانی و نیمروزی (۱۳۸۹)
رابطه‌ی مستقیم بین مشارکت محلی و روابط همسایگی و رابطه‌ی معکوس بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و روابط همسایگی	حجازی (۱۳۷۶)
رابطه‌ی بین سابقه‌ی سکونت در محله، میزان احساس تعلق به محله و رضایت از آن	سرمست و متوسلی (۱۳۸۹)
متغیر مشارکت اجتماعی دارای بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی در رضایت از محله مسکونی	کاوه و ایمان (۱۳۹۱)

1 -Heller

2- Hughey & Bardo

3- James

4- Sirgy & Cornwell

5- Grillo

رابطه بین پایگاه اجتماعی اقتصادی، با دسترسی به امکانات و رضایت	یورگنسن، جیمسن و مارتین ^۱ (۲۰۱۰)
زنان نسبت به مردان در سطوح بالاتری از رضایت قرار داشته و پیوندهای عاطفی قوی‌تری نسبت به محل سکونت خود دارند	پرز و همکاران ^۱ (2001)، آیلو، آردون و اسکوپلیتی ^۳ (۲۰۱۰)
تأثیر پیوندها و روابط اجتماعی بر دل‌بستگی و رضایت و احساس امنیت	لویکا ^۴ (۲۰۱۰)
رابطه احساس امنیت با تمایل به کنش و مشارکت در اجتماع محلی	جیمز، کارسول و سویی ^۵ (۲۰۰۹)
رابطه معکوس درآمد و تحصیلات با سطح رضایت از محل سکونت	هار و مورو جونز ^۶ (۲۰۰۸)
رابطه احساس امنیت با احساس تعلق و رضایت به اجتماع محلی	پاتر و کانتاررو ^۷ (۲۰۰۶)
ارتباط بین جنسیت و تحصیلات با رضایت از محله مسکونی	چاپمن و لمبارد ^۸ (۲۰۰۶)
رابطه معنی‌دار بین سطح تحصیلات و رضایت از محله مسکونی	لو ^۹ (۱۹۹۹)، چاپمن و لمبارد (۲۰۰۶)
رابطه مستقیم بین رضایت از زندگی ساکنان و خدمات در دسترس	سیرگی و کورن ول ^{۱۰} (۲۰۰۲)
تضعیف پیوندهای محلی و پیدایش سبک‌های جدیدی از زندگی در شهر	فورست و کین ^{۱۱} (۲۰۰۱)
تأثیر اعتماد و تعاملات اجتماعی در میان ساکنان بر رضایت از محله	فیلکینز، آلن و کوردز ^{۱۲} (۲۰۰۰)
رضایت کمتر افراد مجرد و «والدین تنها»، نسبت به متأهلین بچه دار	لو (۱۹۹۹)
نقش مهم روابط اجتماعی در رضایت از محیط مسکونی	آمریگو و آراگونز ^{۱۳} (۱۹۹۷)
روابط اجتماعی محلی، پیش‌بینی کننده‌های مهم در دل‌بستگی به محله	آستین و بابا ^{۱۴} (۱۹۹۰)
تأثیر سن، مالکیت و پایگاه اجتماعی، اقتصادی بالا بر واحدهای همسایگی	آستین و بابا (۱۹۸۹)

پیشینه‌ی نظری

امیل دورکیم در بین نظریه پردازان کلاسیک، موضوع به نوعی از تغییر اجتماع صحبت می‌کند. به گمان او با اینکه آن اجتماع اولیه بر مبنای همانندی و اشتراک ارزش‌ها و هنجارها از بین رفته، اما نوعی دیگر از اجتماعات ایجاد شده‌ی همان گروه‌های صنفی

1 -Jorgensen, Jamieson and Martin

3- Aiello, Ardone and Scopelliti

5- James, Carswell and Sweaney

7- Potter, and Cantarero

10- Sirgy and Cornwell

13- Amerigo and Aragonés

8- Chapman and Lombard

11- Forst and Keans

14- Austin and Baba

2- Perez

4- Lewicka

6- Hur and Morrow-Jones

9- Lu

12- Filkins, Allen and Cordes

هستند و در نتیجه تقسیم کار پیچیده و همبستگی ارگانیک ایجاد شده‌اند و این گروه‌های صنفی با کارکردهای خود می‌توانند منبعی از احساس تعلق و روابطی منسجم بر پایه همبستگی باشند؛ به این صورت است که تعلقات محلی و ارتباطات همسایگی کاهش یافته و به نوعی از بین رفته است و در محلات امروزی ارتباطات دوستانه و صمیمانه نخستین کمتر به چشم می‌خورد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۹۷).

برخی از نظریه‌پردازان مکتب شیکاگو از قبیل ویرث (۱۹۳۸) بر این باور بودند که ناهمگنی، تراکم و اندازه بزرگ شهرها به طور کلی منجر به بی‌هویتی و میزان بالایی از آنومی در اجتماعات می‌شود؛ اما چهره‌هایی مانند پارک (۱۹۲۵) کلان‌شهرها را به لحاظ فضایی شدیداً تفکیک شده و در برخی حوزه‌ها حاوی شبکه‌های اجتماعی قوی و پدیده‌های دیگری که مشخصه آنها بیگانگی اجتماعی است، می‌انگاشت (گوست^۱ ۲۰۰۶).

یکی از مفاهیم کلیدی مکتب شیکاگو «بی‌سازمانی اجتماعی» بود که بیانگر شرایطی از قبیل پیوندهای اجتماعی اندک، بی‌هنجاری اجتماعی شدید، همدلی اندک با دیگران و نظارت اجتماعی ضعیف است. از این منظر، فقدان روابط همسایگی ممکن است به عنوان شاخصی از مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی در نظر گرفته شود، اما همچنین می‌تواند به عنوان پیامدی از فرآیندهای عام‌تر به وجود آورنده بی‌سازمانی اجتماعی تلقی شود. از نظر پارک، ثبات اقامت (فردی یا جمعی) پیش‌بینی‌کننده اصلی روابط همسایگی است (کاساردا و جانوویتز^۲ ۱۹۷۴ به نقل از امیرکافی و فتحی ۱۳۹۰: ۵).

پارک سایر عوامل سطح اجتماعی را نیز مهم می‌پنداشت، زیرا ویژگی‌هایی که غالباً باثبات هستند، مانند عمر اجتماع، همگنی جمعیت و یک محیط کاملاً مسکونی، همگی در کنار یکدیگر برای تولید اجتماعات برخوردار از شبکه‌های اجتماعی قوی عمل می‌کنند.

جامعه‌شناسان کلاسیک شیکاگو مانند پارک بدون شک با این ایده موافقت دارند که ویژگی‌های فردی مانند مدت زمان سکونت بر پیوندهای اجتماعی میان همسایگان تأثیرگذار هستند؛ اما تأکید اصلی بر اهمیت ویژگی‌های جمعی مانند پایداری کلی اجتماع

1- Guest

2- Kasarda and Janowitz

محل سکونت، عمر یا دوره‌ی توسعه‌ی مسکن در اجتماع، کاربری زمین‌های تجاری و مسکونی و درجه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی است (گوست ۲۰۰۶).

بر طبق الگوی توسعه‌ی خطی که ایده‌ی تونیس، زیمل و ویرث را منعکس می‌سازد، افزایش خطی در اندازه و تراکم اجتماعات انسانی بر روی الگوهای رفتار تأثیر می‌گذارد و دیدگاه مذکور ادعا می‌کند که اندازه‌ی مکان پیوندهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا سکونتگاه‌هایی که با جمعیت زیاد، متراکم و ناهمگون مشخص می‌شوند، ایجاب می‌کند که مردم در بیشتر مواقع با غریبه‌ها و یا افرادی که شبیه نیستند، تماس داشته باشند. بر طبق این نظریه این غیرشخصی بودن از پیوندهای اجتماعی جلوگیری می‌کند (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۸۸).

لویس ویرث معتقد بود با افزایش حجم، تراکم و ناهمگونی در زندگی شهری، پیوندهای اولیه‌ی شهرنشینان با همسایگان ضعیف می‌شود و این امر به نوبه خود از شدت احساسات جمعی محلی و دلبستگی عاطفی به مکان می‌کاهد (هیومان، ۱۹۹۲: ۲۵۷ به نقل از امیر کافی و فتحی، ۱۳۹۰: ۷).

در نظریات تونیس درباره‌ی گمیشافت و گزلفاشت، به وضوح می‌توان دریافت که جامعه‌ی شهری امروزی حاوی ارتباطاتی خشک و رسمی بوده و پیوندهای محلی و همسایگی را از بین برده است. زمانی که ارتباطات سودگرایانه و بر مبنای منافع شخصی باشد، دیگر نمی‌توان انتظار داشت روابطی بر پایه‌ی اعتماد و انسجام در میان افراد شکل بگیرد. اگرچه روابط اجتماعی در محلات، محیط‌های کار و محیط‌های شهری تداوم می‌یابد، اما استمرار این روابط مطابق با اجتماعات محلی مورد نظر تونیس نیست. شهرها متجانس هستند و ساکنان آنها به شدت متحرکند؛ از سویی مردم عمدتاً در تماس با دیگران متفاوت در موقعیت‌های اجتماعی قرار دارند. توسعه‌ی حمل و نقل عمومی، اتومبیل، تلفن و سایر فناوری‌های انتقالی و ارتباطی، شکل‌گیری و حفظ روابط اجتماعی از راه دور را امکان‌پذیر ساخته است. این تغییر فن‌آوری عدم تمرکز روابط اجتماعی را به همراه داشته است، به طوریکه پیوندهای اجتماعی و حمایتی در بین افراد خارج از محله وجود دارد. این پیوندها از لحاظ فیزیکی و مکانی به شدت پراکنده هستند (باستانی ۱۳۸۷: ۵۹، به نقل

از فتحي، ۱۳۸۹).

زيمل نيز وجود انسان‌هاي حسابرگر و منفعت‌طلب که تمام روابطشان مبنايي جز سود شخصي ندارد از اثرات مخرب زندگي شهري و شهرنشيني دانسته و رواج موجي از بي‌اعتمادی و کاهش روابط دوستانه را امري فاحش در زندگي شهري تلقی می‌کند. در محلات شهري نيز به تبع اين تحولات شاهد کاهش احساس تعلق افراد به هم محله‌ای و همسايگان هستيم. انسان‌ها برای روابط چهره به چهره ارزشی قائل نيستند و از اينکه با همسايه‌ی خود ارتباط داشته باشند واهمه دارند؛ از طرفی به علت روندهای اجتماعي و اقتصادي مخرب، تمایلي به مشارکت نيز نشان نمی‌دهند. در اندیشه‌ی زيمل بعد یا قرابت فاصله فیزیکی عاملی مؤثر در شکل‌گیری روابط اجتماعي است. اکثر روابط مبني بر قرابت فیزیکی، شديدتر از روابط مبتني بر فاصله‌ی فیزیکی زياد است. زيمل مردم‌سالاری مستقيم را که وجه مشخصه‌اش نظارت مستمر از سوی انتخاب‌کنندگان است، تنها در صورتی مؤثر می‌داند که اندازه‌ی سرزمين کوچک و محدود باشد (افروغ، ۱۳۷۶: ۵۷).

بلومر تحت تأثیر اندیشه‌های جرج هربرت ميد استدلال می‌کند که کنش‌های انسان‌ها در رابطه با اشيا بر اساس معنای خاصی که اشيا برای آنها دارند صورت می‌گیرد؛ اين معانی از کنش‌های متقابل اجتماعي نشأت می‌گیرد و از طريق تفسیرهای شخصي تعديل می‌شود (هد^۱ ۲۰۰۹).

تأکید نظریه‌ی کنش متقابل نمادين بر کنش‌های متقابل میان مردم، شیوه‌های ارتباطی و تفسیر از اين کنش‌های متقابل است. مردم اغلب بر اساس درکی که از ویژگی‌های یک محله دارند (و اين ویژگی‌ها نماد محله هستند) تصمیم به نقل مکان به آنجا را می‌گیرند. جایی که ما زندگي می‌کنیم اغلب می‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی هویت و شیوه‌ی زندگي ما باشد. شیوه‌ی ما در مراقبت و تزئین خانه‌هایمان می‌تواند نشانگر اين باشد که ما چگونه می‌خواهیم خودمان را به جهان ارائه کنیم (هد ۲۰۰۹).

از نظر هاره، نظم نمایشی در مکان‌های محلی و اجتماعات محلی توسط افرادی واقعیت می‌یابد که در موقعیت‌ها و شرایط طبقاتی متفاوت قرار دارند و سعی دارند

هویت‌های خودشان را از طریق ادعا و حفاظت قلمرو، اثبات و حفظ کنند. البته در برخی اجتماعات محلی، نظم عملی (که شامل پرسش‌هایی مربوط به طبقه و نیز پرسش‌های مادی بقای محض می‌باشد) برای زندگی اجتماعی و فردی بسیار مهم‌تر از پرسش‌های مربوط به منزلت و نظم نمایشی خواهد بود. روابط طبقاتی (سرمایه و نیروی کار) هنوز بر زندگی اجتماعی و اجتماع محلی غلبه و حاکمیت دارد. البته در تعداد زیادی از اجتماعات محلی سایر انواع روابط در حال غلبه بر روابط و خط‌مشی‌های مردم است (دیکنز، ۱۳۷۷: ۲۸).

پیتر دیکنز علاوه بر مفهوم محل که محیطی فیزیکی است که در آن تعامل رخ می‌دهد و فضایی است که برای کاربرد خاصی تعبیه شده است، ترجیح می‌دهد از مفهوم محلیت استفاده کند که به گونه‌ای به نظام اجتماعی محل اشاره دارد. به تعبیر دیکنز، مفهوم محلیت نه تنها رابطه‌ی بین ساخت و فردیت را در بر می‌گیرد بلکه روابط بین خصلت‌های ذاتی مردم و فرایندهای اجتماعی که جزئی از آن محسوب می‌شود، نیز شامل می‌شود. از نظر دیکنز، همسایگی، شکلی از نفوذ اجتماعی محلی - مکانی است. اعتقاد بر این است که ویژگی‌های محیط‌های اجتماعی مردم، بر شیوه‌ی تفکر و عمل آنها اثر می‌گذارد. از تأثیر محله‌ای برای تحلیل انتشار خلاقیت‌ها و ابتکارات، رفتارهای انتخاباتی و رأی‌دهی، الگوهای رفتاری نابهنجار و جرم گونه، موفقیت‌های آموزشی و... استفاده می‌شود (دیکنز، ۱۳۷۷).

کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴) در رویکردی متفاوت با طرح مدل نظام‌مند، تلاش کردند پایه‌های جدیدی برای دلبستگی به اجتماع محلی در شهرهای جدید بیابند. طبق مدل نظام‌مند، گرچه اجتماع محلی تحت تأثیر ساخت جامعه‌ی توده‌ای قرار دارد و توسط جامعه‌ی شهری که آن را احاطه کرده است، شکل می‌گیرد، به عنوان نظام پیچیده‌ای از شبکه‌های دوستی، خویشاوندی و انجمنی تعریف می‌شود که در زندگی خانوادگی و فرایند جامعه‌پذیری در حال جریان ریشه دارد. از نظر آنها متغیرهای مدت اقامت و شبکه‌های اجتماعی محلی بر رضایتمندی از اجتماع‌های محلی تأثیرگذار است. به اعتقاد آنها، ثبات مسکونی در واحدهای همسایگی، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایتمندی از اجتماع محلی است.

استدلال آنها این است که ثبات، امکان آشنایی و برقراری ارتباط در میان همسایگان را افزایش می‌دهد و پیوندهای اجتماعی رسمی و غیررسمی را در میان ساکنان تقویت می‌کند. پیوندهای اجتماعی محلی نیز به نوبه‌ی خود رضایتمندی بیشتری را نسبت به محله‌ی مسکونی ایجاد می‌کند؛ بنابراین، استدلال می‌شود که ثبات یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی و متعاقب آن ارتقای رضایتمندی از محله‌ی مسکونی است. از سوی دیگر، تحرک، تعاملات مداوم و پیوسته را محدود می‌کند، در محلاتی که تحرک جغرافیایی زیاد است، برای ساکنان دشوار خواهد بود که یکدیگر را بشناسند و با دیگر افراد در روابط گروهی انسجام یابند. هنگامی که فردی محله‌ی مسکونی خود را ترک می‌کند، بسیاری از روابط گروهی او از هم گسیخته می‌شود. هر فردی روابط گروهی را در محیط اجتماعی باثباتی برقرار می‌کند. تحرک، شکل‌گیری این پیوندها را مختل کرده و به معنای واقعی موجب بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود (امیر کافی، ۱۳۹۰: ۷).

بر اساس الگوی نظام‌مند، ثبات ساکنان در تبیین پیوندهای اجتماعی با یکدیگر، عامل کلیدی به حساب می‌آید. در این زمینه روس و دیگران، آدامز و سربی، پاتنام، لاساردا و جان وی تز، سامپسون و گراوز معتقدند که اقامت طولانی و مالکیت منزل مسکونی شناخت همسایه‌ها را از یکدیگر بیشتر می‌کند، تعداد دوستان را در همسایگی افزایش می‌دهد و مشارکت در رخدادهای محلی را تقویت می‌کند و در مقابل، تحرک ساکنان موجب اختلال در شبکه‌ی روابط اجتماعی اجتماع می‌شود. افراد در اجتماعات بی‌ثبات فرصت کمتری برای تماس‌های اجتماعی دارند. به دلیل آگاهی از شرایط متغیر و آگاهی از این امر که دوستی‌ها دوام زیادی نخواهد داشت، آنها تمایل و انگیزه‌ای برای ایجاد دوستی‌های محلی از خود نشان نمی‌دهند. هرچند تحرک ساکنان از گسترش شبکه‌های اجتماعی محلی جلوگیری می‌کند، تأثیر عامل مذکور بر روابط فرا محلی و پل‌های بیرونی مثبت است. محلات و همسایگی‌هایی که با سطح بالایی از تحرک و جابجایی مشخص می‌شوند، در مقایسه با همسایگی‌های باثبات‌تر، تمایل بیشتری برای حفظ پل‌های بیرونی دارند. خانواده‌ها هنگام تغییر محل سکونت تمایل دارند تماس‌های خود را با گروه‌های اولیه که به آن تعلق دارند و در اجتماع مبدأ زندگی می‌کنند، حفظ کنند. فردی که در چند

اجتماع مختلف زندگی کرده است، در مقایسه با کسی که همه‌ی عمر خود را در یک مکان گذرانده، فرصت‌های بیشتری برای ملاقات با افراد مختلف پیدا می‌کند که می‌تواند به آشنایی و دوستی با آنها بینجامد (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۸۷).

به گفته‌ی لوگان و مالاچ (۱۹۸۷) با فرض یکسان بودن شرایط دیگر، در اجتماعات محلی با وضعیت اقتصادی- اجتماعی بالاتر، امکانات و تسهیلات بیشتری در اختیار ساکنان قرار می‌گیرد. بهره‌مندی از مواهب (ارضای نیازها، برخورداری از حمایت، امنیت، اعتماد، منبع هویت و...) به همانندسازی بیشتر ساکنان با آن می‌انجامد. از آنجا که در این نوع اجتماعات غالباً میزان جنایت پایین است و ارزش خانه‌ها بالا، این عوامل احتمالاً رضایت ساکنان را افزایش می‌دهد؛ از این رو، قابل درک است که ساکنان اجتماعات محلی با پایگاه بالاتر در مقایسه با هم‌تایان خود در اجتماعات محروم، رضایتمندی بیشتری از محله‌ی مسکونی خود داشته باشند. از آنجا که توزیع متفاوت و ناهمسان منابع، تسهیلات و خدمات از خطوط طبقاتی تبعیت می‌کند، در واحدهای همسایگی که طبقات محروم‌تر زندگی می‌کنند، میزان بهره‌مندی ساکنان از اجتماع محلی نیز کمتر خواهد بود و قابل پیش‌بینی است که رضایتمندی از آن نیز ضعیف‌تر باشد.

لوگان و مالاچ از دیدگاهی متفاوت، استدلال می‌کند که وجود مسائلی مانند زوال و انحطاط فیزیکی، تبهکاری و ترس از جرم و جنایت ارزش کلی و نهایی محله‌ها را در نزد ساکنان تنزل می‌دهد و به بیگانگی از اجتماع محلی و کاهش رضایتمندی از منتج می‌شود. ولی به اعتقاد آنها این زنجیره علیّ ضرورتاً تمایل به ترک از محله را تقویت نمی‌کند (امیر کافی، ۱۳۹۰: ۸).

فیشر و گانز معتقدند معنادارترین جنبه‌ی شهرنشینی، توانایی جذب افراد با پیشینه‌های مختلف است. افرادی که به جمعیت وسیع‌تری دسترسی دارند دیگرانی را جستجو می‌کنند که با آنها علائق و سلیقه‌های مشترک داشته باشند، علائقی که دستیابی به آنها در جامعه‌ای از نوع اجتماع (گمیشافت) تونیس و یا با همبستگی مکانیکی دو رکیم غیرممکن است. فیشر نظریه‌ی خرده‌فرهنگی را مطرح می‌کند که در آن افراد به پیوندهای اجتماعی که بر مبنای علائق مشترک و شناخت دو طرفه شکل گرفته‌اند، بهای بیشتری می‌دهد. این بدان

معنا نیست که حضور افرادی با سلیقه‌های یکسان را در یک محل رد می‌کند بلکه بدین معناست که نقش علائق مشترک در شکل‌گیری روابط را مهم‌تر از زندگی در یک محل (به عنوان وجه اشتراک افراد) می‌داند (باستانی، ۱۳۸۷: ۵۹).

گانز با تأکید بر این قضیه که پیوندهای اجتماعی عمدتاً تابعی از سیستمی ملی هستند که در آن آمریکایی‌ها در گروه‌بندی‌های طبقاتی و اجتماعی گسترده مانند طبقه متوسط و طبقه کارگر سازمان یافته‌اند، به بررسی زندگی محلی کمک کرده است. رفتار طبقاتی تا حدی نشانگر تفاوت‌ها در دستیابی به امکانات آموزشی است و آن هم به نوبه‌ی خود، تفاوت در اجتماعی شدن و تجربه‌های زندگی را منعکس می‌سازد. گانز استدلال می‌کند که افراد طبقه‌ی متوسط در مقایسه با افراد طبقه‌ی کارگر که به طور نامتجانسی در انجمن‌های داوطلبانه مشارکت می‌کنند، به مشارکت مدنی گرایش بیشتری دارند. افراد طبقه‌ی متوسط احساس می‌کنند برای تشکیل انجمن‌های داوطلبانه رسمی صلاحیت دارند، درحالی‌که مردم طبقه‌ی کارگر احساس می‌کنند با روابط غیررسمی ساخت یافته، از جمله با گروه‌های کوچک فامیلی و خویشاوندی به مراتب راحت‌تر هستند؛ بنابراین، اجتماعات هم‌زمان بر مبنای ویژگی‌های ساکنان و تنظیمات طبقاتی متفاوتشان تعریف می‌شوند (گوست ۲۰۰۶).

گانز صریحاً عنوان می‌کند که بافت و زمینه در درک زندگی محله‌ای نسبتاً بی‌اهمیت است. او اشاره می‌کند که «...محله نقش اندکی در زندگی‌های مردم و در علایق آنها دارد...» بر این اساس، زندگی اجتماعی طبقات متوسط و کارگر، عمدتاً محصولی از ترکیب شیوه‌های خاص زندگی در گروه‌های اجتماعی و طبقاتی گوناگون است. وفور نعمت در جامعه به خودی خود پیامدهایی برای رفتار دارد؛ به طور خلاصه، گانز استدلال می‌کند که تغییرات در پیوندهای اجتماعی میان همسایگان شدیداً با تفاوت‌های فردی در شاخص‌های طبقه‌ی اجتماعی از قبیل تحصیلات و سطح درآمد ارتباط پیدا می‌کند (همان).

بر اساس نظریه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، هر جا تعهد و تعلق و انسجام و همبستگی باشد و ارتباطات افراد بر اساس اعتماد و اطمینان صورت گیرد، حجمی از سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد می‌شود که افراد در قالب آن احساس رضایت و سلامت روحی و اجتماعی دارند. در محلات مسکونی که یکی از بارزترین نمودهای سرمایه‌ی اجتماعی‌اند، با ایجاد

انسجام و همبستگی لازم می‌توان حس تعلق محلی را تقویت و به تبع آن میزان مشارکت افراد را در برنامه‌های محلی افزایش داد. به عبارتی می‌توان گفت که حیات تعلق اجتماعی در گرو ارتباطات و تعاملات افراد است؛ تعاملاتی که سازنده بوده و مبنایی انسان‌مدارانه داشته باشند. به عبارت دیگر سرمایه‌ی اجتماعی که از احساس روان‌شناختی نسبت به اجتماع سرچشمه می‌گیرد، نقش مهمی در جلوگیری از بروز ناامنی، جرم و جنایات خواهد داشت چرا که حلقه‌ی اتصال عمیقی بین مردم ایجاد شده و همه برای حفظ و گسترش آن در تلاشند. به راستی که در محلات مسکونی شهرهای امروزی کمتر شاهد این ارتباطات هستیم و اثرات زندگی شهری علاوه بر سرمایه‌ی اجتماعی به نوعی حس تعلق محلی را نیز رو به تحلیل برده است. به طور کلی، مطالعات انجام شده در زمینه‌ی مسأله‌ی اجتماع حاکی از آن است که اگرچه روابط اجتماعی حمایتی و قوی در شهرها تداوم دارد، اما این روابط معمولاً در محدوده‌ی محله نیستند و افراد ارتباطات قوی و معدودی در سطح همسایگی و محلی دارند. (فیشر ۱۹۸۲، پاتنام ۲۰۰۰ به نقل از فتحی، ۱۳۸۹).

پاتنام (۲۰۰۰) معتقد است در دهه‌ی آخر قرن بیستم کاهش معناداری در سرمایه‌ی اجتماعی رخ داده است. او شواهدی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد نسل‌های جدید، در زندگی رسمی و غیررسمی تعامل بسیار کمتری با جامعه دارند. مردم وقت کمتری را با دوستان خویشاوندان و همسایگان سپری می‌کنند و کمتر در امور کلوب و سازمان‌ها شرکت می‌کنند. پاتنام علل متعددی همچون حومه‌نشینی، جهانی شدن، تغییر ساخت خانواده، فشارهای مالی و افزایش توجه به تلویزیون را در کاهش سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر می‌داند. به عقیده‌ی وی تلویزیون باعث خصوصی شدن فعالیت‌های اجتماعی و فراغتی و تمرکز آنها در داخل خانه شده است. زمانی که صرف تماشای تلویزیون می‌شود در واقع جایگزینی است برای فعالیت‌هایی که در خارج از خانه باید انجام شود. دسترسی به یک جمعیت شهری بزرگ و متنوع با خرده‌فرهنگ‌های متفاوت، تنها یکی از علل ضعف پیوندهای همسایگی و کاهش احساس تعلق به محلات مسکونی است. دسترسی و همسانی اجتماعی به یک اندازه در شکل‌گیری پیوند نقش دارند. چنانچه مردم فرصت تعامل و مبادله‌ی اطلاعات در محله را داشته باشند، پیوندهای اجتماعی محلی با شدت و

قوتی متفاوت شکل خواهد گرفت (به نقل از فتحی، ۱۳۸۹).

با توجه به پیشینه‌ی تجربی و نظری ارائه شده متغیرهایی که در این تحقیق در ارتباط با همدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از رضایتمندی از محله‌ی مسکونی (متغیر وابسته)، مشارکت اجتماعی، پیوندهای اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، دسترسی به خدمات (متغیرهای مستقل).

متغیرهای زمینه‌ای نیز عبارتند از: درآمد، وضعیت اشتغال، ارزیابی از طبقه یا پایگاه اقتصادی اجتماعی، سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل و مدت اقامت

روش‌شناسی

روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی، از نظر زمان، مقطعی و تحقیق کاربردی محسوب می‌شود

جامعه‌ی آماری این پژوهش را افراد بالای ۱۸ سال ساکن در محدوده‌ی شهر اهر تشکیل می‌دهند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت شهر اهر معادل ۹۷۰۵۳ نفر است که از این تعداد ۴۹۰۹۴ نفر زن و ۴۷۹۵۹ نفر مرد می‌باشند. تعداد جمعیت بالای ۱۸ سال این شهر حدود ۷۹۵۷۹ نفر بوده که بر اساس تقسیمات شهرداری در دو ناحیه (۱ و ۲) ساکن هستند که نمونه‌ی آماری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. حجم نمونه برابر با ۳۸۲ نفر بوده که از طریق فرمول کوکران برآورد گردیده است.

روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر، روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. به این صورت که در مرحله‌ی اول ناحیه‌ی ۱ (شهر اهر بر اساس تقسیم‌بندی شهرداری دارای ۲ ناحیه است) به چند محله تقسیم و سپس از بین آن‌ها سه محله: ولیعصر جنوبی با وضعیت اقتصادی- اجتماعی بالا، محله‌ی صفا با وضعیت اقتصادی- اجتماعی متوسط و محله‌ی بهرام‌آباد با وضعیت اقتصادی- اجتماعی پایین انتخاب و سپس هر محله به بلوک و خیابان‌های اصلی تقسیم شدند و از بین آن‌ها به طور تصادفی کوچه‌هایی انتخاب و در داخل کوچه‌ها نیز خانه‌هایی کاملاً به طور تصادفی انتخاب گردید و پرسشنامه توسط ساکنان بالای ۱۸ سال شهر اهر تکمیل گردید. همین روال برای ناحیه ۲ نیز عیناً اجرا شد به نحوی که محله‌ی فرهنگیان با وضعیت اقتصادی- اجتماعی بالا، محله‌ی انصار با

وضعیت اقتصادی- اجتماعی متوسط و محله‌ی شمس (شله‌بران) با وضعیت اقتصادی- اجتماعی پایین انتخاب گردیدند.

ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق‌ساخته بود که دارای اعتبار صوری بود. پس از انجام ضریب آلفای کرونباخ پایایی برای متغیرهای اصلی تحقیق مطابق جدول شماره ۱ به دست آمده است.

جدول شماره ۱: ضرایب آلفای کرونباخ متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرهای اصلی تحقیق	تعداد گویه	مقدار آلفای کرونباخ
مشارکت اجتماعی	۴	۰/۷۰
پیوندهای اجتماعی	۵	۰/۷۴
امنیت اجتماعی	۶	۰/۶۹
دسترسی به خدمات و امکانات محلی	۷	۰/۶۲
رضایتمندی از محله	۸	۰/۸۳

برای تحلیل متغیرها از آزمون تفاوت میانگین‌ها (t-test و F) و ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده شده.

یافته‌های تحقیق

- از تعداد کل پاسخگویان ۴۱/۴ درصد مرد و ۵۸/۶ درصد زن می‌باشند.
- بیشترین درصد پاسخگویان، مربوط به گروه سنی جوانان با ۵۹/۹ درصد (۲۱۴ نفر بین ۱۸ تا ۳۵ سال) و کمترین آن مربوط به بزرگسالان با ۱۱/۱ درصد (۴۰ نفر بالای ۶۵ سال) می‌باشد.
- پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی کاردانی و لیسانس بیشترین و افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.
- بیشترین فراوانی مربوط به شاغلان (۳۸ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به افراد بازنشسته بوده است.
- بیشترین فراوانی مربوط به متأهلان با ۵۸/۹ درصد و کمترین فراوانی مربوط به افراد مطلقه می‌باشد.
- ۴۴/۲ درصد از افراد خود را متعلق به طبقه متوسط به بالا و در مقابل، ۲۸/۹ درصد خود

را متعلق به طبقه متوسط به پایین دانسته‌اند.

- ۶۵/۳ نفر از پاسخگویان دارای درآمد ماهیانه کمتر از ۷۰۰/۰۰۰ تومان و بقیه دارای درآمد ماهیانه بیش از ۷۰۰/۰۰۰ تومان می باشند
- حدود ۴۲ درصد کمتر از ده سال، ۱۵ درصد بین ۱۰ تا ۱۵ سال و بقیه بیش از ۱۵ سال سابقه اقامت در محله‌ی مسکونی‌شان داشته‌اند.

جدول شماره ۲: جدول نتایج میانگین هریک از متغیرهای تحقیق

متغیرها	بیشترین میانگین	کمترین میانگین
مشارکت اجتماعی	۵/۲۳	۴/۸۲
پیوندهای اجتماعی	۵/۰۱	۳/۶۳
امنیت اجتماعی	۴/۶۲	۳/۵۵
دسترسی به خدمات	۴/۴۶	۲/۰۸
مدت اقامت	۳/۰۸	۲/۵۱

- در مشارکت اجتماعی، بیشترین میزان میانگین مربوط به شرکت در مراسم جشن و عزای همسایگان و کمترین میانگین مربوط به شرکت در کارهای گروهی محله می‌باشد.
- در پیوندهای اجتماعی بیشترین میانگین مربوط به کمک‌رسانی به مردم محله در مواقع اضطراری و کمترین مقدار میانگین مربوط به رفت و آمد خانوادگی با همسایه‌ها می‌باشد.
- از میان گویه‌های مربوط به متغیر امنیت اجتماعی، بیشترین میانگین مربوط به عدم وجود افراد معتاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی در محله و کمترین میانگین مربوط به آزاردهنده بودن رفتار برخی از همسایه‌ها می‌باشد.
- در دسترسی به خدمات و امکانات عمومی در محله، بیشترین میانگین مربوط به میزان دسترسی به مسجد محله و کمترین میانگین مربوط به میزان دسترسی به امکانات ورزشی در محله می‌باشد.
- در مشارکت اجتماعی محلی، ساکنان محله‌ی شمس تبریزی کمترین میانگین و محله‌ی صفا بیشترین میانگین را داشته‌اند.
- در پیوندهای اجتماعی محلی، ساکنان محله‌ی صفا کمترین میانگین و محله‌ی شمس تبریزی بیشترین میانگین را دارند.

جدول شماره ۳: جدول میانگین متغیرهای مستقل به تفکیک محله‌ها

مدت اقامت	دسترسی به خدمات و امکانات عمومی	امنیت اجتماعی	پیوندهای اجتماعی	مشارکت اجتماعی	متغیرهای مستقل محله‌ها
۳	۲/۸۹	۴/۱۶	۴/۲۵	۵/۱۸	ولیعصر جنوبی (بالا)
۲/۵۱	۲/۹۴	۴/۱۷	۴/۱۵	۴/۸۳	صفا (متوسط)
۳/۴۱	۲/۸۰	۳/۹۸	۴/۴۷	۵/۳	بهرام آباد (پایین)
۲/۷۸	۲/۷۹	۴/۰۱	۴/۱۷	۵	فرهنگیان (بالا)
۳/۰۵	۳/۲۳	۳/۹۷	۴/۳۵	۴/۷۷	انصار (متوسط)
۳/۰۸	۳/۴۲	۴/۱۸	۴/۵۴	۴/۶۵	شمس تبریزی (پایین)

- در امنیت اجتماعی محلی، ساکنان محله‌ی انصار کمترین میانگین و محله‌ی شمس تبریزی بیشترین میانگین را دارند.

- در دسترسی به خدمات و امکانات محلی، ساکنان محله‌ی فرهنگیان کمترین میانگین و محله‌ی شمس تبریزی بیشترین میانگین را دارند.

- در مورد مدت زمان اقامت در محله‌ی مسکونی، ساکنان محله‌ی صفا کمترین میانگین و محله‌ی بهرام آباد بیشترین میانگین را دارند.

مقایسه‌ی میزان میانگین پاسخ‌های مربوط به رضایت پاسخگویان از محله‌ی مسکونی‌شان نشان می‌دهد که رضایت پاسخگویان از اخلاق و رفتار ساکنان محله خود دارای بیشترین میانگین و در مقابل، رضایت از ارتباط با ساکنان کمترین میانگین را به خود اختصاص داده است و در مجموع، نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی با میانگین ۴/۴۶ در حد نسبتاً زیادی می‌باشد.

جدول شماره ۴: جدول آماره‌های توصیفی متغیر رضایتمندی شهروندان از محله‌ی مسکونی

میانگین	درصد				گویه‌ها
	کم	نسبتاً کم	نسبتاً زیاد	زیاد	
۴/۰۱	۱۰/۳	۱۳/۱	۳۶/۹	۲۱/۴	رضایت از ارتباط با ساکنان محله
۴/۶۹	۴/۴	۶/۴	۲۳/۱	۴۱/۱	راحت و آرام بخش بودن محله برای زندگی
۴/۸۴	۴/۲	۴/۷	۱۵/۶	۳۶/۱	رضایت از محیط زندگی خود
۴/۴۲	۸/۱	۷/۵	۲۵/۰	۲۹/۴	محله‌ی فرد به عنوان بهترین مکان برای زندگی

۴/۸۶	۲/۲	۶/۱	۲۱/۱	۳۶/۷	رضایت از اخلاق و رفتار ساکنان محله‌ی خود
۴/۰۵	۱۰/۳	۱۳/۳	۱۳/۹	۲۳/۳	تمایل به نقل مکان از محله‌ی خود به محله‌ی دیگر
۴/۴۲	۷/۵	۶/۷	۲۳/۶	۳۱/۷	احساس وابستگی به محله‌ی خود
۴/۳۹	۷/۲	۱۳/۱	۱۶/۶	۳۴/۴	مناسب بودن محله برای رشد و تربیت افراد

جدول شماره‌ی ۵ میانگین میزان رضایتمندی ساکنان محلات را به تفکیک محله‌ی مسکونی‌شان نشان می‌دهد. در مقایسه بین نواحی دو گانه‌ی شهر اهر، در ناحیه‌ی یک، محله‌ی ولیعصر جنوبی بیشترین و محله‌ی صفا کمترین میانگین رضایتمندی را به خود اختصاص داده است. در ناحیه‌ی دو، محله‌ی فرهنگیان بیشترین و محله‌ی شمس تبریزی کمترین رضایتمندی را داشته است. در حالت کلی محلات متعلق به ناحیه دو رضایتمندی بیشتری از محله‌ی مسکونی‌شان ابراز داشته‌اند.

جدول شماره ۵ : جدول سطح رضایتمندی شهروندان از محله‌ی مسکونی به تفکیک ناحیه و محله

ناحیه	محله	میانگین	میانگین ناحیه
ناحیه ۱	ولیعصر جنوبی	۴/۶۸	۴/۴۱
	صفا	۴/۳۱	
	بهرام‌آباد	۴/۲۵	
ناحیه ۲	فرهنگیان	۴/۶۵	۴/۴۸
	انصار	۴/۴۵	
	شمس تبریزی	۴/۳۵	

در بررسی ارتباط بین متغیرهای زمینه‌ای با متغیر رضایت از محله‌ی مسکونی، با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مختلفی به تناسب استفاده شده است. نتایج این آزمون‌ها در جدول شماره ۶ ارائه شده است.

جدول شماره ۶: جدول نتایج آزمون رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل زمینه‌ای و وابسته

متغیرها	رضایتمندی از محله مسکونی	
سن	مقدار کمیت F	۱۰/۸۹۴
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
جنسیت	مقدار کمیت T	۸/۸۶۵
	سطح معناداری	۰/۰۰۳

۲/۶۵۳ ۰/۰۰۸	مقدار کمیت F سطح معناداری	تحصیلات
۹/۷۵۰ ۰/۰۰۰	مقدار کمیت F سطح معناداری	مدت اقامت
۳/۰۰۲ ۰/۰۱۱	مقدار کمیت F سطح معناداری	وضع اشتغال

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که:

- هرچه سن افراد بالا می‌رود رضایت آنها از محله‌ی مسکونی‌شان افزایش می‌یابد.
- میزان رضایتمندی زنان از محله‌ی مسکونی‌شان بیش از مردان بوده است.
- هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود از میزان رضایتمندی‌شان از محله‌ی مسکونی‌شان کاسته می‌شود.
- هرچه از اقامت در محله می‌گذرد، رضایت از محله‌ی مسکونی افزوده می‌شود.
- در این تحقیق رابطه‌ی معناداری بین وضع تأهل و درآمد و پایگاه اقتصادی اجتماعی با میزان رضایت از محله‌ی مسکونی مشاهده نشد.

جدول شماره ۷: جدول نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	رضایت از محله‌ی مسکونی	مشارکت اجتماعی	پیوندهای اجتماعی
مشارکت اجتماعی	$r=۰/۲۰۲$ $Sig=0/000$	-	-
پیوندهای اجتماعی	$r=۰/۴۰۱$ $Sig=0/000$	$r=۰/۳۷۱$ $Sig=0/000$	-
امنیت اجتماعی	$r=۰/۳۴۷$ $Sig=0/000$	$r=۰/۱۹۱$ $Sig=0/000$	$r=۰/۱۴۲$ $Sig=0/004$
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-	-	$r=-۰/۱۴۱$ $Sig=0/004$
دسترسی به خدمات وامکانات عمومی	$r=۰/۲۵۶$ $Sig=0/000$	-	-
مدت اقامت	$r=۰/۳۱۱$ $Sig=0/000$	-	$r=۰/۲۹۳$ $Sig=0/000$
درآمد ماهیانه	-	-	$r=-۰/۱۴۶$ $Sig=0/003$

همانطور که جدول فوق نشان می دهد:

- پیوندهای اجتماعی با متغیر رضایت رابطه‌ی قویتری دارد و در مقابل رابطه‌ی ضعیفی بین مشارکت و رضایتمندی وجود دارد.
 - هرچه میزان درآمد خانواده افزایش یابد، از میزان پیوندهای اجتماعی کاسته می شود.
 - هرچه مدت اقامت افزایش یابد، بر میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی و پیوندهای اجتماعی افزوده می شود.
 - هرچه میزان دسترسی به خدمات و امکانات افزایش یابد، بر میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی افزوده می شود.
 - هرچه میزان احساس امنیت افزایش یابد، بر میزان رضایت از محله‌ی مسکونی، پیوندهای اجتماعی و میزان مشارکت محلی افزوده می شود.
 - هرچه میزان پیوندهای اجتماعی محلی افزایش یابد، بر میزان رضایت از محله و مشارکت محلی افزوده می شود.
- در تحلیل چند متغیره، نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نشان می دهد که متغیرهای مستقل بر روی هم می توانند ۳۴ درصد از تغییرات مربوط به رضایتمندی از محله‌ی مسکونی را تبیین نمایند و در مقابل، ۶۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته به صورت تبیین نشده‌ی باقی مانده که ناشی از تاثیر متغیرهای دیگر است.

جدول شماره ۸: ضرایب مربوط به متغیرهای رضایتمندی از محله‌ی مسکونی

Sig	T	ضرایب استاندارد نشده			
		Beta	خطای معیار		
۰/۰۰۰	-۰/۳۶۵	-	۳/۲۴۱	-۱/۱۸۳	مقدار ثابت
۰/۳۳۳	۰/۹۶۹	۰/۰۴۶	۰/۱۰۳	۰/۱۰۰	مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	۵/۹۳۷	۰/۲۹۱	۰/۰۸۶	۰/۵۱۲	پیوندهای اجتماعی
۰/۰۰۰	۶/۰۴۵	۰/۲۶۷	۰/۰۸۴	۰/۵۰۹	امنیت اجتماعی
۰/۰۰۰	۵/۷۹۵	۰/۲۵۰	۰/۰۵۰	۰/۲۹۲	دسترسی به خدمات
۰/۰۰۰	۴/۶۷۱	۰/۲۱۲	۰/۲۳۲	۱/۰۸۵	مدت اقامت
R ² =0/341 تعدیل شده		R ² =0/356		R=0/597	

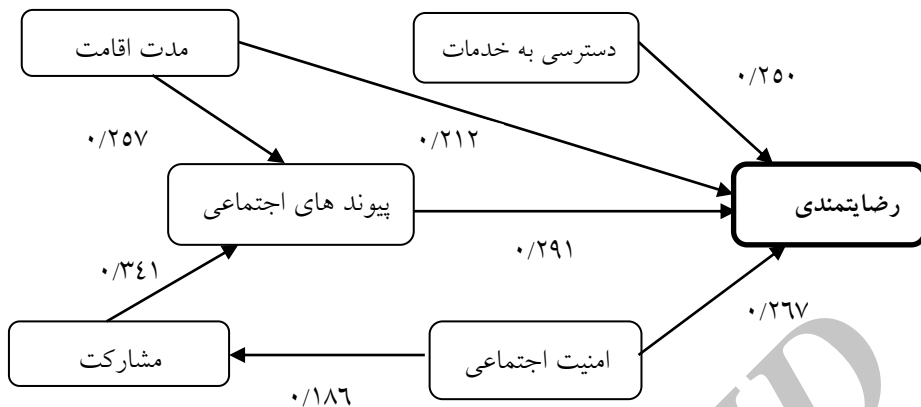
نتایج به دست آمده حاکی از آن است که متغیر پیوندهای اجتماعی بیشترین تأثیر را بر رضایتمندی از محله‌ی مسکونی (۰/۲۹۱) دارد و پس از آن به ترتیب امنیت اجتماعی (۰/۲۶۷)، دسترسی به خدمات و امکانات عمومی (۰/۲۵۰) و مدت اقامت (۰/۲۱۲) قرار دارند. کمترین میزان تأثیر مربوط به متغیرهای مشارکت اجتماعی (۰/۰۴۶) است. نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که همبستگی بین مشارکت اجتماعی و رضایتمندی از محله‌ی مسکونی به صورت غیر مستقیم از طریق پیوندهای اجتماعی می‌باشد.

جدول شماره ۱۰: نتایج حاصل از تحلیل مسیر

متغیرهای مستقل	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر کل
مشارکت اجتماعی	---	۰/۰۹۹	۰/۰۹۹
پیوندهای اجتماعی	۰/۲۹۱	---	۰/۲۹۱
امنیت اجتماعی	۰/۲۶۷	۰/۰۱۸۴	۰/۲۸۵
دسترسی به خدمات عمومی	۰/۲۵۰	---	۰/۲۵۰
مدت اقامت	۰/۲۱۲	۰/۰۷۴۷	۰/۲۸۶

با توجه به دیاگرام تحلیل مسیر و همچنین جدول می‌توان دریافت که به ترتیب متغیرهای پیوندهای اجتماعی، مدت اقامت، امنیت اجتماعی، دسترسی به خدمات و امکانات عمومی و مشارکت اجتماعی بر متغیر وابسته (رضایتمندی از محله‌ی مسکونی) تأثیر داشته‌اند. با این حال، پیوندهای اجتماعی بین ساکنان محلات بیشترین تأثیر را بر میزان رضایتمندی از محله‌ی مسکونی بر عهده دارند.

نمودار شماره ۱: دیاگرام تحلیل مسیر



نتیجه گیری:

نتایج بررسی حاضر نشان داد که میانگین رضایتمندی شهروندان از محله‌ی مسکونی در شهر اهر در حد نسبتاً بالا می‌باشد. ضمناً در بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و یا اقتصادی بر رضایتمندی از محله‌ی مسکونی دارد، یافته‌ها نشان داد که عامل پیوندهای اجتماعی با تأثیر کل ۰/۲۹۱ و مدت اقامت با تأثیر کل ۰/۲۸۶ به ترتیب بیشترین تأثیر را بر رضایتمندی از محله‌ی مسکونی داشته و تأثیر عوامل اجتماعی بیش از عوامل اقتصادی بوده است.

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیر سن و رضایتمندی از محله‌ی مسکونی رابطه‌ی معنادار و مثبتی وجود دارد. این نتیجه با نتایج تجربی لو (۲۰۰۶)، چپمن و لومبارد (۱۹۹۹) و بابا و آوستین (۱۹۸۹) همخوانی دارد.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که بین جنسیت و رضایتمندی از محله‌ی مسکونی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. نتیجه‌ی این پژوهش با نتایج تجربی ایللو و همکارانش (۲۰۱۰) و پرز (۲۰۰۱) مطابقت دارد.

نتایج به دست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که بین وضعیت تأهل و رضایتمندی از محله‌ی مسکونی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. این نتیجه با نتایج عملی حاجی نژاد و همکارانش (۱۳۸۹) و لو (۱۹۹۹) همخوانی ندارد.

همچنین، مطابق با یافته‌های تحقیق حاجی نژاد و همکارانش (۱۳۸۹) و چپمن و لومبارد (۱۹۹۹)، تحقیق حاضر نشان داد که رابطه‌ی معناداری بین تحصیلات و رضایتمندی از

محلّه‌ی مسکونی وجود دارد.

نتایج به دست آمده درباره‌ی تأثیر مدت اقامت بر رضایتمندی افراد از محلّه‌ی مسکونی نشان می‌دهد که افرادی که مدت زمان زیادی در یک محلّه ساکن هستند، در مقایسه با کسانی که زمان کمتری در یک محلّه سابقه‌ی سکونت داشته‌اند، رضایت بیشتری از محلّه‌شان دارند و این با نتایج مطالعات پارک و کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴) و پاتر و کترو (۲۰۰۶) همخوانی دارد. به عبارت دیگر اقامت در یک مکان و آشنایی با آن نوعی احساس تعلق نسبت پیرامون در فرد ایجاد کرده و حتی میزان مشارکت و همکاری فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. با وجود اینکه تحقیق حاضر بر رابطه‌ی مشارکت اجتماعی با رضایتمندی صحه می‌گذارد. این نتیجه با نتایج تجربی جیمز و همکارانش (۲۰۰۹)، فیلکینز و همکارانش (۲۰۰۰) و آمریگو و آراگونز (۱۹۹۷) همخوانی دارد.

این تحقیق در مقابل بحث‌های مارکس، پارک، لوییس ویرث و تونیس که نگاه بدبینانه‌ای به زندگی امروزی داشته و معتقدند پیوندهای اجتماعی در زندگی امروزی کاهش یافته‌اند و همسو با نتایج تحقیقات تجربی (خدایی و پورخیری (۱۳۸۸)، امیرکافی و فتحی (۱۳۹۰)، لویکا (۲۰۱۰)، رفیعیان و همکارانش (۱۳۸۸)، آمریگو و آراگونز (۱۹۹۷)، آوستین و بابا (۱۹۹۰) و آمریگو و آراگونز (۱۹۹۰)) و نظری (کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴)، فیشر و گانز) که به نوعی از وجود پیوندهای اجتماعی در جهان امروزی صحبت می‌کنند، بر ارتباط بین پیوندهای اجتماعی و رضایتمندی از محلّه مسکونی تأکید می‌نماید.

برخلاف دیدگاه لوگان، مالاچ و گانز و نتایج تحقیقات یورگنسن و همکارانش (۲۰۱۰) و بابا و آوستین (۱۹۸۹) که استدلال می‌کنند تغییرات در پیوندهای اجتماعی میان همسایگان شدیداً با تفاوت‌های فردی در شاخص‌های طبقه اجتماعی از قبیل تحصیلات و سطح درآمد ارتباط پیدا می‌کند، در تحقیق حاضر بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی و رضایتمندی از محلّه‌ی مسکونی رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. لازم به ذکر است که به لحاظ نزدیک بودن سطح معناداری آزمون به ۰/۰۵ باید در رد فرضیه‌ی تحقیق احتیاط کرد و نمی‌توان عدم صراحت و صداقت پاسخگویان درباره‌ی اعلام پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده‌ی خودشان را نادیده گرفت.

لوگان و مالاچ معتقدند وجود مسائلی مانند زوال و انحطاط فیزیکی، تبهکاری و ترس

از جرم و جنایت ارزش کلی و نهایی محله‌ها را در نزد ساکنان تنزل می‌دهد و به بیگانگی از اجتماع محلی و کاهش رضایتمندی از آن منتج می‌شود. در واقع آن‌ها احساس امنیت و در امان بودن را عاملی برای رضایتمندی از محله‌ی مسکونی دانسته‌اند؛ نتایج تحقیق حاضر با نظر ایشان و نیز نتایج تجربی خدایی و پورخیری (۱۳۸۸)، رفیعیان و خدایی (۱۳۸۸)، امیرکافی و فتحی (۱۳۹۰)، لویکا (۲۰۱۰)، جیمز و همکارانش (۲۰۰۹)، آوستین و بابا (۱۹۹۰) و آمریگو و آراگونز مطابقت دارد.

مطابق با بحث ورث و تحقیقات انجام شده قبلی (خدایی و پورخیری (۱۳۸۸)، رفیعیان و خدایی (۱۳۸۸)، امیرکافی و فتحی (۱۳۹۰)، یورگسن و همکارانش (۲۰۱۰) و سیرقی و کارنول (۲۰۰۲)، می‌توان گفت که افرادی که دسترسی بیشتری به خدمات و امکانات محلی دارند رضایت بیشتری از محله‌ی خودشان داشته‌اند.

منابع:

- افروغ، عماد. (۱۳۷۶). فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه‌ی جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- امیرکافی، مهدی و فتحی، شکوفه. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به محله‌ی مسکونی، مطالعه‌ی موردی: شهر کرمان، تهران، مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره‌ی پنجم، شماره ۱.
- ایمان، محمد تقی، کاوه، مهدی. (۱۳۹۱). سنجش میزان رضایت از زندگی در میان ساکنان مسکن مهر فولاد شهر اصفهان، فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دوم، شماره‌ی ۵، زمستان.
- پرتوی، پروین. (۱۳۸۲). مکان و بی‌مکانی، رویکردی پدیدارشناسانه، فصلنامه‌ی هنرهای زیبا، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی اول.
- پل، ریک ون. (۱۳۹۰). رویکردها و روش‌های سنجش کیفیت محیط مسکونی شهری، ترجمه‌ی رفیعیان، مجتبی و مولودی، جمشید؛ نشر آذرخش.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). امنیت اجتماعی با نگرش محلی، نامه‌ی پژوهش فرهنگی، سال هشتم، شماره‌ی ۹.
- _____ . (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی شهری، تهران: پیام نور.

- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۳۸۵). تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
- حبیبی، سید محسن، اهری، زهرا. (۱۳۸۷). لاله زار عرصه تفرج، از باغ تا خیابان، **فصلنامه‌ی هنرهای زیبا**، دوره‌ی ۳۴، شماره‌ی اول.
- حجازی، الهه. (۱۳۷۶). بررسی میزان همبستگی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی**، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خاکساری، علی و همکاران. (۱۳۸۸). محله‌های شهری در ایران، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خدایی، زهرا و پورخیری، علی. (۱۳۸۸). کیفیت محیط شهری و نقش آن در ارتقاء رضایت شهروندان، **مدیریت و برنامه‌ریزی شهری ۳**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه‌ی ۳۶، تهران.
- دیکنز، پیتر. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی شهری (جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی)، ترجمه‌ی حسین بهروان، به نشر.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی شهری، دانشگاه اصفهان.
- رفیعیان مجتبی و همکاران. (۱۳۸۸). رضایتمندی شهروندان از محیط‌های سکونتی شهری، **فصلنامه‌ی علوم محیطی**، سال هفتم، شماره اول.
- _____ . (۱۳۸۹). «سنجش کیفیت محیط سکونت در شهرک اکباتان تهران»، **فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی**، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۴.
- رفیعیان، مجتبی؛ خدائی، زهرا. (۱۳۸۸). بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، **فصلنامه‌ی راهبرد**، شماره ۵۳.
- رهنورد، فرج‌الله. (۱۳۸۲). توانمندسازی کارکنان، گامی به سوی مشتری‌مداری؛ **فرایند مدیریت و توسعه**، سال ۱۷، شماره‌ی ۵۹.
- سرمست، بهرام، متوسلی، محمد مهدی. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان، **دو فصلنامه‌ی مدیریت شهری**، شماره‌ی ۲۶، پاییز و زمستان.
- شکویی، حسین. (۱۳۶۵). جغرافیای اجتماعی شهرها، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- شماعی، علی و پوراحمد، احمد. (۱۳۸۴). به‌سازی و نوسازی شهری از دیدگاه علم جغرافیا، دانشگاه تهران.
- صدیق سروسستانی، رحمت اله، نیمروزی، نوروز. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، سال دوازدهم، شماره‌ی دوم.
- فتحی پیش‌ایستا، شکوفه. (۱۳۸۹). بررسی احساس تعلق به محله مسکونی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه‌ی موردی شهر کرمان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- معصومی، سلمان. (۱۳۹۰). توسعه‌ی محله‌ای در راستای پایداری کلان‌شهر تهران، جامعه و فرهنگ، چاپ اول.
- ملاحسنی، حسین. (۱۳۸۳). سرمایه‌ی اجتماعی در سطح محله، چکیده‌ی مقالات همایش توسعه محله‌ای، شهرداری تهران.
- ورث، لوئیس. (۱۳۵۸). شهرگرایی به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی، مجموعه مقالات مفهوم شهر، گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای.
- هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۸۸). بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن (مطالعه در بین شهروندان تهرانی)، فصلنامه‌ی انتظام اجتماعی، سال اول، شماره‌ی سوم.
- Aiello, A., Ardone, R., & Scopelliti, M. (2010), Neighborhood planning improvement: Physical attributes, cognitive and affective evaluation and activities in two neighborhoods in Rome. *Evaluation and Program Planning*, 33(3), 264-275.
- Amerigo, M., & Aragonés, J. (1997), A theoretical and methodological approach to the study of residential satisfaction. *Journal of Environmental Psychology*, 17(1), 47-57.
- Amérigo, Maria; Aragonés, Juan Ignacio (1990), Residential Satisfaction in Council Housing. *Journal of Environmental Psychology*, 10, 313-325.
- Austin M & Yoko Baba, (1990), Social determinants of neighborhood attachment, *Sociological Spectrum*, 10, 59-78.
- Avery M. Guest, Jane K. Cover, Ross L. Matsueda and Charis E. Kubrin, (2006), "Neighborhood Context and Neighboring Ties", *City & Community*, 5, 359-463.
- Baba, Y. and D. M. Austin, (1989), Neighborhood Environmental Satisfaction, Victimization, and Social Participation as Determinants of

Perceived Neighborhood Safety". *Environment and Behavior*, 21 (6), 763-780..

- Chapman, D., & Lombard, D. (2006), Determinants of neighborhood satisfaction in feebased gated and nongated communities. *Urban Affairs Review*, 41(6), 769-799.
- Chaskin, R. J. (1997). Perspectives on neighborhood and community: A review of the literature. *Social Service Review*, 71, 521-547
- Filkins, R., Allen, J. C., & Cordes, S. (2000), predicting community satisfaction among rural residents: An integrative model. *Rural Sociology*, 65, 72-86.
- Forrest, R., & Keans, A. (2001), Social cohesion, social capital and neighborhood, *Urban Studies*, 38(12), 2125- 2143.
- Grillo, M., Teixeira, M., & Wilson, D. (2010). Residential satisfaction and civic engagement: Understanding the causes of community participation. *Social Indicators Research*, 97(3), 451-466.
- Head, D. (2009), Determining Correlates of Neighborhood Satisfaction, PhD dissertation, the Wayne State University, Detroit, Michigan.
- Hur, M. Hazel Morrow-Jones (2008), Factors That Influence Residents' Satisfaction with Neighborhoods, *Environment and Behavior*, 5, 619-635.
- Hur, Misun. (2008), neighborhood satisfaction physical and perceived characteristics, PhD dissertation, the ohio state university.
- James, R., III, Carswell, A., & Sweaney, A. (2009). Sources of discontent: Residential satisfaction of tenants from an internet ratings site. *Environment and Behavior*, 41(1), 43-59.
- Jorgensen, B., Jamieson, R., & Martin, J. (2010). Income, sense of community and subjective well-being: Combining economic and psychological variables, *Journal of Economic Psychology*, 31(4), 612-623.
- Kasarda, J. D., and Janowitz, M. 1974. "Community Attachment in Mass Society," *American Sociological Review* 39, 328-339.
- Kearney, Anne R. (2006), Residential Development Patterns and Neighborhood Satisfaction: Impacts of Density and Nearby Nature. *Journal of Environment and Behavior*, 38, 112-139.
- Lu, M. (1999). Determinants of residential satisfaction: Ordered logit vs. regression models. *Growth and Change*, 30(2), 264-277.
- Mendoza, M.G, V. Napoli, (1995), *System of society, mami-dadc community colley*, sixth edition.
- Nancy C. Higgitt And Jean A. Memken, (2001), Understanding Neighborhoods, *Housing And Society*, 28(1&2), 29-46.
- Perez, F., Fernandez-Mayoralas, G., Rivera, F., & Abuin, J. (2001), aging in Place: Predictors of the residential satisfaction of elderly, *Social Indicators Research*, 54(2), 173-208.
- Potter, J., & Cantarero, R. (2006). How does increasing population and diversity affect resident satisfaction? A Small Community Case Study, *Environment and Behavior*, 38(5), 605-625.

- Sirgy, M. J. & Cornwell, T. (2002), How Neighborhood Features affect Quality of Life. *Social Indicators Research*, 59 (1), 79-114.
- Van poll, R., 1997, the Perceived Quality of Urban Environment: a Multi-attribute Evaluation, University of Groningen.

Archive of SID